

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

مطالعات قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سر دبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: دکتر محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکنچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
www.sid.ir پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
www.magiran.com بانک اطلاعات نشریات کشور

۲۲۷ صفحه / ۱۵۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.journals.isu.ac.ir>

امور فنی: معاونت پژوهشی، اداره تولید و نشر آثار علمی

داخلی ۵۲۸، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

امور توزیع و مشترکین: معاونت پژوهشی، اداره توزیع و فروش، نمابر: ۸۳۷۰۱۴۲

جهت تهیه نسخه چاپی مجله، به بخش «درخواست نسخه چاپی» در سامانه الکترونیک نشریه مراجعه کنید.

بن‌مایه‌های کلامی مهدویت در قصص قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۴

محسن دیمه کار گراب*

محمد حسن رستمی**

حسن نقی زاده***

چکیده

قصص قرآن از دیرباز مورد توجه مفسران، محدثان و دانشمندان علوم قرآنی بوده و از ابعاد گوناگون پژوهش‌های متنوعی با رویکردهای تاریخی، جغرافیایی، زیبایی شناسی و اعجاز بیانی در این موضوع سامان یافته است. لیکن بعد کلامی آن به ویژه در مسائل کلامی امامت و مهدویت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. لذا این نوشتار در صدد است تا بن‌مایه‌های کلامی مهدویت در قصص قرآن را مورد بررسی و تبیین قرار دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد امکان پنهانی بودن ولادت، امکان تصدی امامت در کودکی، غیبت، طول عمر، پایداری دوران جوانی، صدور معجزه در وقت ظهور، حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) از مهمترین مباحث کلامی مهدویت در قصص قرآن است. از سوی دیگر تبیین آداب انتظار در سیمای سوره یوسف، حکمت غیبت و امکان رؤیت امام عصر(ع) بی‌آنکه شناخته شود، از دیگر مسائل کلامی مهدویت است که در این نوشتار از منظر قصص قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

قصص قرآن، امامت، مهدویت، روایات تفسیری، استنباط کلامی، تفسیر کلامی

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد (نویسنده مسئول)

mdeymekar@gmail.com

rostami@um.ac.ir

naghizadeh@um.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

امامت از مهمترین مباحث کلام اسلامی است که از دیرباز در کنار ابعاد تاریخی و روایی، بیشتر بر پایه آیات غرر و کلیدی این موضوع مطرح شده است در حالی که آیات قصص نیز از ظرفیت بالایی در طرح کلامی امامت و پاسنگویی به شبهات برخوردار است. با توجه به گستردگی مسائل کلامی امامت، گستردگی قصص قرآن و ابعاد بهره‌گیری کلامی از آن، این سؤال را در حوزه مسائل کلامی مهدویت در میراث کلامی، روایی و تفسیری امامیه پی می‌گیریم.

لذا این پژوهش به منظور پاسخ به این سؤال سامان یافته است که بن‌مایه‌های کلامی مهدویت در قصص قرآن را مورد بررسی و تبیین قرار دهد. اما به منظور پژوهش در این موضوع را در دو محور «مباحث کلامی مهدویت» و «بایسته‌های انتظار» در قصص قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. مباحث کلامی مهدویت در قصص قرآن کریم

مباحث و مسائل پیرامون مهدویت، بخشی از مباحث امامت است که از اهمیت بسیاری برخوردار است، به ویژه آنکه از دیرباز تاکنون از ناحیه مخالفان، شبهات متعددی در ارتباط با این مباحث مطرح شده است. در اینجا با استناد به قصص قرآن مهمترین مباحث و مسائل کلامی پیرامون مهدویت می‌پردازیم:

۱-۱. امکان پنهانی بودن ولادت امام عصر(ع)

پنهانی بودن ولادت امام عصر(ع) یکی از مسائلی است که از دیرباز مستمسکی برای مخالفان امامیه در انکار اصل ولادت حضرت(ع) قرار گرفته است لذا در این مجال این مسئله را از منظر قصص قرآن بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۱. ولادت پنهانی حضرت ابراهیم(ع) و حضرت موسی(ع)

نمونه‌های عینی از ولادت پنهانی برخی از فرزندان پادشاهان به دلیل‌های گوناگون، ولادت پنهانی حضرت ابراهیم(ع) و حضرت موسی(ع)، ثبوت روایات معتبر و بیانگر ولادت و نص بر امامت حضرت و مشاهده حضرت در دوران کودکی و پس از آن در

شمار ادله تحقق ولادت و وجود امام عصر(ع) است(رک: مفید، ۱۴۱۳ق-د، ص ۵۳-۶۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۶۷-۴۶۸).

بر این اساس ادعاء بی‌دلیل افرادی چون ابن تیمیه مبنی بر بی‌نسل و ذریه بودن امام حسن عسکری(ع) باطل و مردود است(ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ج ۲۷، ص ۴۵۲). البته پنهانی بودن ولادت ابراهیم(ع) مستند قرآنی ندارد بلکه به تعبیر شیخ مفید مورد اتفاق عموم ادیان بوده است. بنا بر روایات اسلامی و روایت هگادای یهود قبل از تولد حضرت ابراهیم(ع) فرمان داده بود تا همه نوزادان ذکور را به قتل رسانند(جودائیکا، XII/۱۱۶۷ به نقل از دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابراهیم خلیل(ع)، ج ۲، ص ۵۰۰) گفتنی است حالات حمل در مادر ابراهیم(ع) مشخص نبود، این در حالی بود که حکم سر بریدن پسرانی که در آن ماه متولد می‌شدند از ناحیه نمرود صادر شده بود لذا مادر ابراهیم(ع) به غاری در بیرون شهر رفت و در آنجا ابراهیم(ع) متولد شد(رک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۳۵).

پنهانی بودن ولادت موسی(ع) نیز اگرچه به صراحت در قرآن نیامده لکن از سیاق و ترسیم فضای قصه که از ظاهر آیات برمی‌آید می‌توان پنهانی بودن آن را استنباط نمود. باتوجه به آیاتی که ناظر به قتل و ذبح ابناء بنی اسرائیل توسط فرعون است (بقره: ۴۹؛ ابراهیم: ۶؛ قصص: ۴) و نیز آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَكَانَ تَخَافِي وَكَانَ تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص: ۷) که بیانگر ماجرای امر به شیر دادن موسی(ع) تا زمانی که خوف بر جان او نداشته باشد اما هنگام خوف او را درون تابوت بگذارد و به رود نیل درافکند. این مطالب فرع بر این است که فرعون و عمال او از ولادت موسی(ع) بلکه از باردار بودن مادرش اطلاع نداشته‌اند زیرا در صورت کشف ماجرا، فرزند را پیش از تولد و یا در اوائل ولادت می‌کشتند. گفتنی است ماجرای پنهانی بودن ولادت حضرت موسی(ع) و دستور فرعون مبنی بر سربریدن پسرانی که متولد شوند در منابع تاریخی نیز نقل شده است(طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱).

در واقع پنهانی بودن ولادت امام عصر(عج) تدبیر حکیمانه الهی به منظور حفظ جان منجی بشریت و ذخیره الهی، از خطر قتل از ناحیه دربار بنی عباس بود، در حالی

که یکی از اهداف اصلی دربار از محصور نمودن امام حسن عسکری(ع) در منطقه نظامی سامرا و نظارت پنهانی بر بیت آن امام، مبادرت فوری به قتل کودکی بود که بی‌گمان بنی عباس از تولد قریب الوقع وی از صلب امام حسن عسکری(ع)، (بنا بر گزارش‌های غیبی معروف از پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) که از ولادت وی پیشاپیش خبر داده بودند) اطلاع یافته بود.

در آن فضای خفقانی، ولادت پنهانی بهترین گزینه و راهکار در تدبیر الهی در حفظ جان حجت خویش بود، بر این اساس حراست از جان حجت الهی از دوران بارداری مادر و لحظه تولد، پس از پیامبران بزرگی چون ابراهیم(ع) و موسی(ع) که مخفیانه تولد یافتند، در خصوص امام عصر(عج) نیز تحقق یافت که به نوعی بیانگر جریان سنت پایای الهی در حراست از جان حجج الهی باشد و با یادآوری ماجرای ولادت پنهانی دو پیامبر پیشین، امام عصر(عج) را در جایگاه و منزلت والا نزد خداوند عدل آن دو پیامبر اولوالعزم قرار دهد و چنین نگرش و معرفتی را نسبت به کودک تولد یافته از حضرت نرگس در مردم ایجاد نماید. رسوایی بنی عباس و بی‌نتیجه گذاشتن تلاش‌های مداوم آنها در رویارویی با جریان امامت و تجلی قدرت بیکران الهی از دیگر رهاوردهای تدبیر مذکور است.

۱-۲. امکان تصدی مقام امامت در کودکی

از جمله پرسش‌ها در مورد برخی از امامان به ویژه امام زمان(ع) این است که: آیا کسی می‌تواند در دوران کودکی که هنوز به حد تکلیف نرسیده است، به مقام امامت و خلافت دست یابد؟ ابن حجر هیتمی می‌نویسد: «آنچه در شریعت مطهر ثابت شده، این است که ولایت کودک صحیح نیست، پس چرا شیعیان می‌پندارند کودکی که هنوز عمر او از پنج سال نگذشته است، به امامت رسیده است». (ابن حجر، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۶).

ابن تیمیه نیز به زعم خویش ولایت و کفالت چنین کودک و مال وی را به عهده شخص دیگری دانسته است و تصریح می‌کند کودک پیش از هفت سالگی به نماز امر نمی‌شود اما هنگامی که به ده سالگی برسد و نماز نخواند، باید بر این کار مؤدب شود، لذا چگونه ممکن است چنین کودکی امام معصومی بشود و عالم به همه دین باشد و

جز کسی که به وی ایمان ندارد داخل بهشت نشود (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ج ۲۷، ص ۴۵۲-۴۵۳).

البته این شبهه پیش از ابن تیمیه در سده‌های متقدم نیز مطرح بوده است، چنانچه از گزارش شیخ مفید پیداست، اشکال مذکور با استناد به آیاتی چون «وَ اَبْتَلُوا اٰیٰتٰمِی حَتّٰی اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْا اِلَیْهِمْ اَمْوَالَهُمْ...» (نساء: ۶) بیان شده است، چه اینکه بر پایه خوانش برخی از مخالفان امامیه اگر خداوند متعال کسی را که به حد بلوغ نرسیده از تصرف در اموالش منع می‌کند؛ پس چگونه ممکن است او را امام قرار دهد، زیرا امام، ولی بر خلق در تمام امور دین و دنیا است؟! و صحیح نیست که والی و سرپرست تمام اموال از قبیل صدقه‌ها و خمس‌ها و امین بر شریعت و احکام، امام فقیهان، قاضیان و حاکمان و مانع کثیری از صاحبان خرد در کارها، کسی باشد که ولایت بر درهمی از اموال خود هم ندارد. (رک: مفید، ۱۴۱۳ق-ز، ص ۱۴۹).

همو در پاسخ تصریح می‌کند این اشکال از کسی صادر می‌شود که بصیرتی در دین ندارد، زیرا آیه‌ای را که مخالفان در این باب به آن اعتماد کرده‌اند، خاص است و شامل امام معصوم نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال با برهان قیاسی و دلیل سمعی، امامت آنان را ثابت فرموده و این می‌رساند که امام، مخاطب آیه فوق نمی‌باشد و از زمره ایتام خارج است.

چنانچه که عقل خصوص قول خداوند را در آیه «...وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ» (بقره: ۲۸۴) لازم می‌داند، و دلیل بر عدم عموم آیات «...وَ اُوْتِیْتِ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ...» (نمل: ۲۳) و آیه «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُکِّرُوْا بِهِ فَتَخَنَّا عَلَیْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَیْءٍ...» (أنعام: ۴۴) اقامه شده است، و نیز اجماع، آیه «فَاَنْکِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنٰی وَ ثَلٰثَ وَ رُبَاعٍ» (نساء: ۳) را تخصیص زده است چه اینکه این آیه پیامبر (ص) را شامل نمی‌شود. نیز آیات «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْا اَیْدِیْهِمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللّٰهِ» (مائده: ۳۸) که در مورد برخی از سارقان است نه عموم سارق (سرقه با کمیت، کیفیتی و شرایطی که در فقه مطرح شده است) و مواردی از این دست.

در واقع شیخ مفید آیه ایتام را از حیث عموم و خصوص نظیر آیات مذکور دانسته است که ادله ای چون نصوص قرآنی، روایی، عقل و اجماع آیه را از عمومیت به سمت خاص بودن خارج می‌کند.

در ادامه نیز تصریح می‌کند: و هیچ اختلافی بین امت نیست که این آیه، مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است و هیچ ربطی به آنان که عقلشان - به عنایت الهی - به حد کمال رسیده، ندارد اگرچه کودک باشد. لذا آیه شریفه شامل ائمه اهل بیت (ع) نمی‌شود (رک: مفید، ۱۴۱۳ق-الف، ص ۱۴۹-۱۵۳).

افزون بر اینکه در خصوص این شبهه ابتدا به دلیل عقلی می‌توان استناد کرد که امامت در این سن محال نیست و در گستره قدرت الهی قرار دارد و سپس به آیه «وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ...» (آل عمران: ۴۶) درباره حضرت عیسی (ع) و آیه «...وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم: ۱۲) درباره حضرت یحیی (ع) می‌توان اشاره کرد (رک: مفید، ۱۴۱۳ق-ه، ص ۳۱۸-۳۱۹؛ ۱۴۱۳ق-ب، ج ۲، ص ۳۳۹؛ ۱۴۱۳ق-ج، ص ۱۲۵).

امتحان مردم، از ناحیه خدا بودن مقام امامت، اثبات مقام امامت به لیاقت و شایستگی نه به بزرگی در سن از جمله حکمت‌های تصدی امامت در کودکی است (رک: رضوانی، ۱۳۸۶، ص ۳۸-۳۹).

به اثبات رسیدن امامت در کودکی در برخی از ائمه اهل بیت (ع)، بی‌ارتباط با صحت ایمان امام علی (ع) در نوجوانی نیست، چه اینکه در برخی از میراث علمی اهل سنت صحت ایمان حضرت مورد تردید واقع شده است، لذا در رویکردی احتجاجی با مخالفان، یکی از فواید اثبات امامت در کودکی برخی از ائمه اهل بیت (ع) به طریق اولی بیانگر صحت ایمان حضرت در دوران نوجوانی است.

افزون بر اینکه نمونه ای عینی از ظهور معجزه و خرق عادت در تصدی امامت در دوران کودکی است (رک: مفید، ۱۴۱۳ق-ه، ص ۳۱۵-۳۱۶). چنانچه که در خصوص حضرت عیسی (ع) و حضرت یحیی (ع) چنین اعجازی تحقق یافت.

در واقع این امر به نوبه خود یادآور جریان سنت الهی در رسیدن پیامبرانی چون حضرت عیسی (ع) به حضرت یحیی (ع) به مقام والای عصمت و مناصب الهی، در میان

اهل بیت پیامبر(ص) است و به نوبه خود تحقق عینی یکی از مصادیق روایت نبوی «حذو النعل بالنعل» در امت آن حضرت است.

۱-۳-۱. غیبت حضرت مهدی(ع)

مسئله غیبت حضرت مهدی(ع) نیز یکی از مهمترین مسائل مهدویت است که این مسئله نیز از ناحیه مخالفان امامیه مورد نقد قرار گرفته که در ذیل از منظر قصص قرآن به این مطلب می‌پردازیم:

۱-۳-۱-۱. آیا غیبت، خلاف عادت است

به منظور تبیین امکان غیبت و غیر عادی نبودن آن به نمونه‌های عینی متعدد امکان این امر می‌توان اشاره کرد مانند خضر که محل سکونت وی مشخص نیست، و نیز غیبت و هجرت موسی(ع) از مصر و سکونت در مدین که کسی از وضع شخصی و مکان پنهان شدنش پیش از بازگشت به مصر آگاهی پیدا نکرد، و نیز سرگذشت ناپدید شدن یوسف از کنعان که نمونه عینی غیبت چندین ساله بود. ناپدید شدن یونس از انظار قوم خویش و گذارندن بخشی از عمر خویش در شکم ماهی نیز نمونه دیگر از تحقق عینی غیبت است که در گذشته رخ داده است(رک: مفید، ۱۳۱۳ق-الف، ص ۸۳-۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۰-۱۱۱).

قصه «اصحاب کهف» که «۳۰۹» سال در غار ماندند و مانند شخصی که در خواب فرو رفته باشد، و در حالی که در این مدت، آفتاب به آنان می‌تابید و باد نیز به بدنهای آنان می‌وزید، اجسادشان سالم ماند و هیچ سستی و فسادى به آنان راه نیافت. پس از انقضای این مدت، خداوند آنان را «زنده» کرد. در این مدت، هموطنان آنان هیچگونه خبری از آنان نداشتند. جای تردید نیست که چنین قصه‌ای «عادات و عرفا» محال می‌نماید. اگر صریحا در قرآن ذکر نگردیده بود، حتما مخالفان ما آن را انکار می‌کردند، همانگونه که ملحدان، زنادقه و دهریان آن را انکار می‌کنند و صحت این خبر را محال می‌دانند و آن را در گستره قدرت خداوند نمی‌دانند(مفید، ۱۳۱۳ق-ج، ص ۸۵-۸۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۱).

سرگذشت عزیر و بازگشت وی پس از صد سال نیز نمونه دیگر این باب است، بی تردید این قصه نیز با جریان عادی هیچ تناسبی ندارد لذا «مادیین» و «طبیعیین» آن را شدیداً انکار می‌کنند و حال اینکه ادعای «امامیه» درباره «غیبت مهدی»، به عقل و عادت نزدیکتر است تا قصه‌های یاد شده. نظیر این قصه‌ها مانند غیبت ملوک فارس از رعیت خویش که کسی از مکان آنها اطلاعی نداشته سپس به ملک خویش بازگشتند و نیز جماعتی از حکماء روم و هند و پادشاهان آنها بسیار است (رک: مفید، ۱۴۱۳ق-ز، ۸۶-۸۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۱).

۱-۳-۲. حکمت غیبت

بی تردید افعال امام با توجه به عصمت و مقام والای امام در علم و یقین، متقن و حکیمانه است و امری از ناحیه آنها بدون تأیید الهی سر نمی‌زند. در قصص قرآن موارد متعددی وجود دارد که می‌توان در حکمت غیبت امام به آن استناد نمود:

۱-۳-۲-۱. قصه حضرت موسی (ع) و خضر (ع)

در مسئله «حکمت غیبت امام عصر (ع)» پیش از اشاره به آیاتی که بیانگر برخی حکمت‌های غیبت است، در ابتدا لازم است که به اصل دانستن حکمت غیبت اشاره کرد که قصه موسی (ع) و خضر (ع) در سوره کهف، به خوبی در این زمینه گویاست. در واقع یکی از پیام‌های تربیتی قصه مذکور این است که اگر انسان شخصی را به یقین به عنوان امام و حجت الهی و شخصی که علمش لدنی بوده و از غیب آگاهی دارد و از عصمت برخوردار است، قبول دارد. حتی اگر حکمت افعال و اقوال امام بر وی مشتبه باشد هرگز حق ندارد که افعال و اقوال امام را غیرحکیمانه بداند. حتی گاهی از اوقات انسان وظیفه ندارد که علت و چرایی افعال آن شخص را جويا شود بلکه باید تسلیم محض امر امام باشد، اگرچه که اگر بنا بر فهم و درک عمیق بخشی از آن را پی ببرد و یا آن حجت الهی او را آگاه سازد این مطلب نیکو است.

آنچه ناشایست است موضعگیری و مخالفت در برابر موضع امام و محکوم جلوه دادن امام است. این مطلب در خصوص همه ائمه اطهار (ع) صادق است گویی که

داستان مذکور بر رعایت ادب و تبعیت و اطاعت از اقوال و افعال امامان معصوم دلالت دارد چه قیام کنند و چه سکوت و چه صلح کنند و یا امور دیگری متناسب با شرایط و مقتضیات عصری از ایشان سر می‌زند. گفتنی است که یکی از مؤیدات روایی مطلب مذکور پاسخ امام حسن(ع) به ابوسعید عقیصا در چرایی صلح با معاویه است که حضرت فرمود: «أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَ عَلَيَّ قَالُوا بَلَى قَالَ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّقِيَّةَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ وَ قَتَلَ الْعُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَوَابًا»

آیا نمی‌دانید که من امام مفترض الطاعة بر شما هستم و به نص رسول خدا(ص) یکی از دو سروران جوانان اهل بهشتم؟ گفتند: آری، فرمود: آیا می‌دانید که وقتی خضر(ع) کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بپا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم موسی بن عمران گردید چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود؟ اما آن اعمال نزد خداوند متعال عین حکمت و صواب بود؟» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۲۶-۴۲۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۰).

در روایت دیگری که گونه دیگری از نقل روایت پیشین است، حضرت در پاسخ به چرایی صلح با معاویه به ابوسعید عقیصا فرمود: «ای ابا سعید وقتی من امام از جانب خدا بودم نباید رأی مرا تخطئه کنی و عملی را که انجام داده‌ام چه مهاده و صلح بوده و چه محاربه و جنگ باشد می‌باید بپذیری اگر چه حکمت کردار من بر تو مخفی و مشتبه باشد، مگر نمی‌بینی خضر(ع) وقتی کشتی را شکافت و جوان را کشت و دیوار را تعمیر کرد و بپا داشت موسی به غضب آمد و از کردارش سخت برآشفتم، جهت غضبناک شدن موسی این بود که حکمت عمل خضر بر او مخفی بود تا آن که خضر(ع) آن را بازگو کرد و موسی راضی گشت، عمل و کردار من نیز همین طور می‌باشد یعنی از عمل و فعل من خرسند نبوده بلکه غضبناک هستند زیرا حکمت آن بر شما پنهان می‌باشد و آن این است که اگر من غیر از این می‌نمودم یک نفر از شیعیان ما روی زمین باقی نمی‌ماند مگر آن که او را می‌کشتند» (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۱).

در این فراز به خوبی مشاهده می‌شود که امام حسن (ع) ابتدا به «امام مفترض الطاعة» خویش از ابوسعید اقرار می‌گیرد که لازمه این امر را این می‌داند که لازم است رأی امام چه نبرد و چه صلح سفیهانه تلقی نشود هرچند که وجه حکمت آن بر مردم مشتبه باشد. سپس به قصه موسی و خضر استناد می‌کند که افعال خضر بر موسی (ع) مشتبه شده بود و حضرت در ادامه فرمودند که شما نیز چون به وجه حکمت صلح جاهل هستید اینگونه بر من به واسطه صلح خشمگین شده و اشکال می‌گیرید. با این توضیح روشن می‌شود که هرچند وجه حکمت غیبت بر ما مشتبه شود اما اگر به امامت، عصمت و علم لدنی امام اعتقاد داریم باید غیبت را امری حکیمانه و ناشی از اراده الهی دانست و هیچگونه اعتراض و اشکالی نباید به امام متوجه گردد.

مؤید دیگر این استنباط از قصه مذکور روایتی از امام صادق (ع) است که حضرت به عبد الله بن فضل هاشمی فرمود: «برای صاحب الامر غیبت ناگزیری است که هر باطل‌جویی در آن به شک می‌افتد، عرضه داشتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم، گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟»

فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجتهای الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای خضر (ع) از شکستن کشتی و کشتن پسر و بپاداشتن دیوار بر موسی (ع) روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل این امر، امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است اگر چه وجه آن آشکار نباشد» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۸۲).

گفتنی است کراجکی (د ۴۴۹ق) در «کنزالفوائد» در پاسخ به چیستی سبب غیبت امام می‌نویسد: «بر ما لازم نیست که سبب غیبت امام معصوم را بدانیم و واجب نیست که آن را کشف کنیم و ندانستن آن به دین ما زیانی ندارد. آنچه بر ما واجب است این است که معتقدم باشیم که آن غائب امامی است مستجمع همه صفات امامت و دارای

دانش کامل و کاری نکند جز آنچه درست و بجا است و اگر چه ما هدف و سبب کارهای او را ندانیم و خواه ظهور کند یا نهان شود، برای امامت قیام کند یا خانه‌نشین گردد، در هر حالی به وظیفه خود عمل کرده و خود او باید بداند که چه می‌کند و برای چه می‌کند و بر او است انجام وظیفه و اجبش نه بر ما و بر ما لازم نیست هر چه او داند بدانیم چنانچه لازم نیست هر چه او کند بکنیم و همان تمسک به اصل کلی عصمت او که درست کار است در همه کاری ما را بی‌نیاز کند از دانستن علت‌های کارهایش و اگر بدانیم علتها را چه خوب است و اگر هم ندانیم زیانی به مذهب و عقیده ما ندارد چنانچه نزد ما و مخالفان ما از اهل سنت ثابت است که رسول خدا ص هر کاری کرده و هر چه گفته درست و بجا بوده و خطا نداشته و در باره آن سر تسلیم و رضا داریم اگر چه سبب آنها را ندانیم».

وی سپس در پاسخ به چرایی برخی افعالی که از رسول خدا(ص) انجام داد که گاه نبرد و گاه صلح کرد و اموری دیگر می‌نویسد: «آن حضرت مصلحت‌شناستر از امت بوده است و این پذیرش او از ناچاری بوده برای اینکه در تنگنا افتاده یا مصلحتی داشته که خودش می‌دانسته و او دارای دانش کاملی بوده است و در باره فرمان خود تقصیر و خطا نمی‌کرده و نادانی ما به سبب کارش زیانی ندارد به عقیده و بنیاد دینی ما و همچنین است گفته ما در سبب غیبت امام زمان و صاحب العصر(ع) (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱ ص ۳۶۸-۳۷۰). دیدگاه وی شبیه آن مطلبی است که از ماجرای موسی و خضر استنباط می‌شود.

۱-۳-۲-۲. حضرت موسی(ع) و ترس از قتل

بزرگانی چون سید مرتضی، کراچکی، شیخ طوسی، طبرسی، قطب‌راوندی و اربلی یکی از اسباب غیبت را خوف از قتل دانسته‌اند (سید مرتضی، بی‌تا، ص ۱۸۴؛ کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۷؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۶۷؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۵۲؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۳۶). زیرا بنا بر دلیل عقلی دفع خطر احتمالی عقلا لازم است به ویژه اینکه امام عصر(ع) آخرین حجت الهی و بقیه الله و ذخیره خداوند است که خداوند اراده کرده که به واسطه او عدل و داد را در زمین

برقرار کند لذا حفظ جان حضرت از اوجب واجبات بوده لذا غیبت علاوه بر اشتغال برخی حکمت‌های دیگر بهترین استراتژی است که از ناحیه خداوند اراده شده است. اگر گفته شود چگونه امکان دارد که شخصی جهت حفظ جان غائب شود در

پاسخ، به دو آیه از قصص قرآن اشاره می‌کنیم:

نخست آیه «يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۰-۲۱) دوم آیه «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ» (شعراء: ۲۱).

هر دو آیه به صراحت بیانگر خروج و فرار حضرت موسی(ع) از مصر است در حالیکه بر اساس آیه اول بر جان خویش خوف داشت و بنابر آیه دوم فرار هنگامی بود که بر جان خویش ترسید یعنی علت فرار از مصر خوف بیان شده است. لذا همانگونه که خوف از قتل سبب فرار و غیبت حضرت موسی(ع) شده است، خوف از ظالمان و ضرورت حفظ جان یکی از مهمترین اسباب غیبت بشمار می‌رود.

روایات متعددی نیز وجود دارد که بیانگر شباهت عمل امام عصر(ع) به عمل

حضرت موسی(ع) است مانند روایات زیر:

الف) امام صادق(ع) فرمود: همانا صاحب این امر غیبتی دارد که در آن این آیه را تلاوت می‌کند: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۴)

ب) امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که قائم(ع) قیام کند این آیه را می‌خواند فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۲۸). البته روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که در آن ذکر شده که در امام عصر(ع) سنتی از حضرت موسی(ع) وجود دارد و آن خروج از روی خوف است. لذا نعمانی در ذیل این روایات می‌نویسد: این روایات مصداق این فرمایش است که «در حضرت مهدی(ع) سنتی از موسی(ع) وجود دارد که او در حال بیم و ترس است» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۵)

البته خوف از کشته شدن نه از روی میل به دنیاست بلکه خوف انبیاء و حجج الهی ناشی از احتمال به ثمر نرسیدن تلاش‌های بسیار آنها در راستای رسالت سنگینی

است که خدا بر دوش آنها گذاشته است و احتمال پیروزی دشمنان بر اهل ایمان است، چنانچه امیر المؤمنین (ع) در فراز معروف «لَمْ يُوجِسْ مُوسَىٰ خَيْفَةً عَلَىٰ نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَّالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ» (سید رضی، بی‌تا، ص ۵۱) خوف حضرت موسی (ع) در دربار فرعون را نه بر جان خویش بلکه خوفی سرشار از شفقت دانسته است که مبادا جاهلان و حکومت‌های گمراه پیروز شوند.

در واقع کشته شدن آنها پیش از انجام رسالت‌های الهی به نوبه خود به نقض غرض از بعثت آنها می‌انجامد. لذا در سیره انبیاء و حجج الهی به خوبی نمایان است که همگی پیش از رحلت و یا شهادت، رسالتی که از ناحیه خداوند بر دوش داشتند را به نحو احسن انجام دادند و به تعبیر آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳)

برخی از مؤمنان راستین که انبیاء و حجج الهی مصداق اتم ایشان هستند، در پایبندی به عهد الهی و اقامه آن به تمام معنا صداقت ورزیدند و برخی دیگر که در دوران حیات به سر می‌برند منتظر فرصت به منظور اقامه رسالت الهی و نشان دادن صداقت خویش در اجرای عهد الهی هستند لذا اجتناب از هر خطر و آسیب احتمالی از جمله کشته شدن پیش از اقامه عهد الهی امر معقولی است که این امر در سیره انبیاء و حجج الهی به اراده و حکمت الهی گاه هجرت و یا غیبت تحقق می‌یافت لذا این سنت پایای الهی در خصوص حضرت مهدی (عج) نیز جریان دارد.

۱-۳-۲-۳. قرار دادن یوسف (ع) در نهانگاه چاه

در راستای سبب غیبت به ماجرای قرار دادن یوسف (ع) در نهانگاه چاه نیز می‌توان استناد نمود. این ماجرا در آیات «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: ۱۰) و «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف: ۱۵) بیان شده است.

همانگونه که برادران یوسف به دست خویش با قرار دادن وی در «غیابت الجب» موجبات و اسباب غیبت حضرت یوسف را فراهم کردند در ارتباط با غیبت امام

عصر(ع) نیز چنین است به تعبیر دیگر اگرچه برخی از اسباب و موجبات غیبت ناشی از علم، حکمت و اراده الهی و علم لدنی امام است لکن برخی دیگر از موجبات و اسباب غیبت و یا اسباب استمرار غیبت از ناحیه عموم مردم است که بیشتر کسانی که به حضرت اعتقاد دارند موجبات فرج را به سهم خویش مهیا نمی‌کنند و برای ظهور زمینه سازی نمی‌کنند از سوی دیگر دشمنان نیز از زمان آغاز غیبت بیشتر شده و انگیزه‌های آنها بر قتل حضرت به یقین بیشتر شده است.

بنابراین برخی از اسباب غیبت و یا برخی از اسباب استمرار و طولانی شدن غیبت از ناحیه عموم مردم است. مؤید این مطلب توقیعی است که از ناحیه امام عصر(ع) برای شیخ مفید نوشته شده که در فراز از آن چنین آمده است: «چنانچه شیعیان ما- خدا به طاعت خود موفقتشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع داشتند، سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت مشاهده ما با شتاب به ایشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ما می‌باشد، هیچ امری ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان بما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۹۹؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۰۳).

امیرالمؤمنین(ع) نیز فرمود: «بدانید که زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نمی‌ماند لکن خداوند به دلیل ظلم، جور و اسراف مردم بر خویش دیدگان مردم را از دیدن حجت خویش نابینا می‌سازد» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۴۱-۱۴۲).

۱-۳-۳. رؤیت امام عصر(ع) بی آنکه شناخته شود

یکی دیگر از نکات در خصوص غیبت امکان دیدن و نشناختن حضرت در دوران غیبت است که در این موضوع می‌توان به آیه «وَ جَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (یوسف: ۵۸) استناد نمود. این آیه نشان می‌دهد که برادران یوسف(ع) که بر او وارد شدند او را نشناختند اما یوسف آنها را شناخت. روایات متعددی از معصومان وجود دارد که ناظر به وجود این سنت در امام عصر(ع) در دوران غیبت است که به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

امام صادق(ع) فرمود: «در قائم(ع) سنتی از یوسف است، گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می‌کنید؟ فرمود: این مردم شبیه به خوک منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آنگاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می‌شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آنها پنهان کند؟

یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می‌خواست که مکان وی را به او بنمایاند می‌توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجّت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را شناسند تا آنگاه که خداوند متعال به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد همان گونه که به یوسف اذن داد آنگاه که به ایشان گفت: آیا می‌دانید آنگاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است(ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۵ و ج ۲، ص ۳۴۱؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱ ص ۳۳۶-۳۳۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۹؛ طبری، بی‌تا، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۳۱).

امیرالمؤمنین(ع) نیز فرمود: «بدانید که زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی‌ماند لکن خداوند به دلیل ظلم، جور و اسراف مردم بر خویش دیدگان مردم را از دیدن حجت خویش نابینا می‌سازد و اگر زمین لحظه‌ای از حجت الهی خالی شود، قطعاً اهل زمین را فرو خواهد برد لکن حجت الهی مردم را می‌شناسد در حالی که مردم او را نمی‌شناسند همانگونه که یوسف(ع) مردم را می‌شناخت در حالی که برادرانش او را نمی‌شناختند»(نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۱ ص ۱۱۲-۱۱۳؛ برای مشاهده روایات دیگر رک: طبری، بی‌تا، ص ۲۵۱ و ۲۵۹ و ۲۹۰-۲۹۱؛ حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۱؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۳۶-۹۳۷).

به گفته شیخ صدوق همانگونه که روا باشد موسی(ع) در دامن فرعون پرورش یابد و وی او را نشناسد و در طلبش فرزندان بنی اسرائیل را بکشد، همچنین روا باشد که صاحب الزمان(ع) بشخصه در میان مردم موجود باشد و در مجالس ایشان درآید و بر بساط ایشان پا نهد و در بازارهای ایشان راه برود و او را نشناسند تا آنکه هنگام ظهورش فرا رسد(ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۸).

این امر نیز گونه دیگری از تدبیر الهی در حفظ جان حجت الهی و جان شیعیان است چه اینکه اگر عموم مردم(به جز افراد معدود و خاص) به شخص حضرت و مکان وی پی ببرند، موجب نقض غرض از غیبت خواهد شد و جان حضرت از ناحیه دشمنان قطعاً در خطر خواهد افتاد و این امر به صلاح حضرت، دین خدا و شیعیان نیست، افزون بر اینکه عدم شایستگی افراد در دیدار حضرت و شناختن ایشان نیز بی تأثیر نیست و از سوی دیگر این حالت، بر اشتیاق شیفتگان به دیدار حضرت خواهد افزود.

۱-۴. طول عمر امام عصر(ع)

در پاسخ به شبهه غیر عادی بودن طول عمر امام عصر(ع) گفتنی است، در روایتی نقل شده است که سنت طول عمر حضرت نوح(ع) در امام عصر(ع) وجود دارد(ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۲۹-۵۳۲). چه اینکه خداوند فرمود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»(عنکبوت: ۱۴) و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.

رسول خدا(ص) نیز فرمود: «هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، عیناً در این امت نیز رخ خواهد داد». ابوالصلاح حلبی، شیخ طوسی و طبرسی نیز طول عمر را در تاریخ غیر عادی ندانسته‌اند لذا علاوه بر اشاره به برخی از معمران، به عمر حضرت نوح(ع) و حضرت خضر(ع) و اصحاب کهف اشاره کرده‌اند(ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ طبرسی، بی تا، ص ۴۷۲-۴۷۳).

گفتنی است استناد به طول عمر حضرت نوح(ع) به منظور رفع استبعاد از طول عمر حضرت مهدی(عج) و به تعبیر دیگر جواب نقضی برای افرادی است که عمر طولانی حضرت را انکار می‌کنند.

اما در بیان جواب حلی به آیه «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَّبْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات: ۱۴۳-۱۴۴) نیز می‌توان در دفاع از طول عمر امام عصر(ع) استناد کرد. به گفته زمخشری ظاهر این آیه زنده باقی ماندن وی در بطن ماهی تا روز مبعوث شدن است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۲).

اگر حضرت یونس(ع) در شکم ماهی خداوند را تسبیح نمی‌کرد بی‌تردید تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. به گفته برخی از معاصران حال که زنده ماندن یک انسان در شکم ماهی در اعماق دریا تا روز قیامت ممکن باشد، چگونه زنده ماندن یک انسان بر روی خشکی در هوای طبیعت در سایه حفظ و عنایت الهی تا زمانی که خدا بخواهد، ممکن نباشد (سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۳).

آیه «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا..» نیز می‌تواند در جواب حلی به شبهه طول عمر مفید باشد که در سطور آتی در ذیل مبحث بقاء بر شباب به آن اشاره می‌کنیم.

برخی نیز با استناد به آیات «وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَ إِن مِّنْ أَهْلٍ أَلْكِتَابٍ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء: ۱۵۷-۱۵۹) به زنده بودن حضرت عیسی(ع) و طول عمر وی استناد کرده اند (رک: ثامر هاشم، ۱۴۲۵ق، ص ۱۷۹).

محمد بن یوسف کنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان(عج) دلیل زنده بودن حضرت عیسی را آیه «وَ إِن مِّنْ أَهْلٍ أَلْكِتَابٍ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ

الْقِيَامَةُ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» که در این آیه قرآن مجید صریحا می‌گوید عیسی نمرده است و تاکنون زنده می‌باشد، و چنانچه در اخبار اسلامی وارد شده و شیعه و سنی هم نوشته‌اند؛ وی هنگام ظهور مهدی موعود آشکار می‌گردد و آن هنگام یهود و نصارا و پیروان او مسلمان می‌گردند، و عیسی(ع) ناظر و گواه بر ایمان آنها خواهد بود. در احادیث معتبر اسلامی نیز می‌خوانیم که حضرت الیاس(ع) و همچنین خضر از زمان حضرت موسی(ع) تاکنون زنده بوده و خواهند بود. تمام محدثان و مورخان اهل تسنن غیر از ابن تیمیه سلفی نیز آن را پذیرفته و از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند(دوانی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۸۴).

۱-۵. پایایی دوران جوانی امام عصر(ع)

یکی دیگر از مباحث مهدویت پایایی جوانی امام عصر(ع) و به تعبیری بقاء بر شباب است. در روایات متعددی تصریح شده که امام عصر(ع) هنگام ظهور در سیمای متناسب با سنین جوانی نمایان می‌شود که به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

الف) امام حسن(ع) در روایتی فرمود: «آنگاه که حضرت خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیث طولانی می‌گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است»(ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۲۶-۴۲۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۲).

ب) امام صادق(ع) نیز در روایتی فرمود: «هنگامی که حضرت قائم(ع) قیام نماید، به یقین برخی از مردم او را انکار خواهند کرد زیرا او در سیمای شخصی جوان به سوی امت باز می‌گردد»(نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۰).

ج) امام صادق(ع) نیز فرمود: «حضرت قائم(ع) در سیمای جوان سی و دو ساله ظاهر می‌شود، گروهی از مردم از او برمی‌گردند و او زمین را پس از آنکه از ظلم و جور لبریز گشته است، از قسط و عدل سرشار خواهد کرد»(نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۸۹).

د) امام رضا(ع) نیز درباره علائم قائم(ع) هنگام ظهور به ابصالت هروی فرمود: «نشانه‌اش این است که در سنّ پیری است ولی منظرش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه اجلس فرا رسد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۵۲؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۶۵؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۷۰).

گفتنی است طول عمر با بقاء شباب اندکی تفاوت دارد زیرا ممکن است کسی طول عمر داشته باشد اما شباب را نداشته باشد که عادتاً نیز همینگونه است. لذا برای بقاء شباب حضرت مهدی(ع) می‌توان به آیات داستانی زیر استناد کرد:

۱-۵-۱. قصه اصحاب کهف

قصه اصحاب کهف در قرآن نمونه بارزی بر امکان بقاء شباب است. بنا بر آیه «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (کهف: ۲۵) اصحاب کهف مدت ۳۰۹ سال در غار بودند. از سوی دیگر آنها پس از بیداری و یا زنده شدن از یکدیگر سؤال کردند که چه مدتی در غار درنگ کردید؟! گروهی پاسخ دادند یک روز و یا بخشی از روز، گروه دیگر پاسخ دادند خداوند به مدتی که درنگ کرده‌اید آگاه‌تر است (کهف: ۱۹).

این فراز دلالت‌اشاری بر بقاء شباب آنها دارد زیرا اگر درنگ ۳۰۹ ساله در غار بر بدن آنها تأثیر می‌گذاشت، بی‌تردید آثار پیری به وضوح در سیمای آنها اعم از سپیدی و بلندی موی سر و محاسن، چروکیدگی پوست بدن و تغییر در صدا و امور دیگر نمایان می‌بود و اگر چنین بود آنها به اجمال می‌فهمیدند که چندین سال در غار درنگ کرده‌اند لکن آیه بیانگر این است که ایشان مدت ماندن خویش در غار را یک روز و یا بخشی از روز دانسته‌اند لذا این آیات اشاره به این مطلب دارد که آنها پس از بیداری یا پس از زنده شدن، همگی به همان حالتی بودند که ۳۰۹ سال پیش از آن وارد غار شده بودند و این مطلب بیانگر تحقق بقاء بر شباب در ایشان است.

۱-۵-۲. ماجرای عزیر(ع)

آیه «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامًا فَأَنْظَرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ أَنْظَرُ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ أَنْظَرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا..» (بقره: ۲۵۹) می‌باشد که بیانگر زنده شدن حضرت عزیر و حمار وی و نیز طراوت و تازگی طعام او پس از ۱۰۰ سال است. در این آیه سه نمونه از مخلوقات الهی که عبارتند از انسان، حیوان و جماد شایسته است که مورد توجه قرار گیرد.

وی پس از آنکه ۱۰۰ سال از فوتش گذشته بود خداوند او را زنده کرد و از او پرسید چه مدتی درنگ کردی؟ عزیر در پاسخ عرضه داشت: یک روز و یا بخشی از روز. این فراز به خوبی می‌رساند که اگر مدت ۱۰۰ ساله بر وی تأثیر می‌گذاشت و آثار پیری را در بدن و سیمای خویش می‌دید بلکه پیری را با تمام وجود احساس می‌کرد، به اجمال به درنگ چندین ساله خویش پی می‌برد و هرگز نمی‌گفت: یک روز و یا بخشی از روز. لذا می‌توان دریافت که درنگ ۱۰۰ ساله بر وی تأثیر نگذاشته است. نمونه دوم که زنده شدن حیوان مرده است که نمونه عینی بر زنده شدن اموات است.

از نمونه سوم که درباره طعام و در شمار جمادات است، می‌توان در راستای طول عمر و بقاء بر شباب در امام عصر(ع) به نحو استدلال حلی استدلال نمود. زیرا با توجه به عدم امکانات سرمایشی و نگهدای غذا در زمان عزیر، عمر طبیعی طعام در هوای آزاد که در آن سالم و تازه بماند و تغییری نکند و فاسد نشود، شاید حداکثر ۳ روز باشد. اما خداوند طعام عزیر را ۱۰۰ سال تازه و با طراوت نگهداشت یعنی خداوند حدود بیش از دوازده هزار برابر عمر طبیعی طعام، طعام عزیر را سالم و تازه نگه داشته است. حال که خداوند قادر است یک موجودی را بیش از دوازده هزار برابر عمر طبیعی اش سالم، تازه و با طراوت نگه دارد.

در مورد انسان نیز که موجودی زنده است نیز می‌تواند به همین اندازه یعنی بیش از دوازده هزار برابر عمر طبیعی وی او را عمر دهد(استدلال حلی به طول عمر) و او را

در این مدت سالم و با طروات و در سن جوانی نگه دارد(استدلال حلی بر بقاء شباب). البته قدرت الهی بی‌کران است لیکن خواستیم تنها برپایه قیاس به این ماجرا استدلال کنیم.

البته در این باب می‌توان به نحو استدلال حلی به صدور معجزات و خوارق عادات از معصومان(ع) نیز استدلال کرد. چه اینکه در جای خویش اثبات شد که معجزات و خوارق عادت از ائمه اطهار(ع) نیز صادر می‌شود، که ظهور در سیمای جوانی از خوارق عادات است که از امام معصوم(ع) صدور آن ممکن است. لذا برخی از متکلمان و دانشمندان امامی طول عمر و بقاء بر شباب را در شمار خوارق عادات و معجزات دانسته‌اند، که از امام معصوم(ع) صادر می‌شود(مفید، ۱۴۱۳ق-هـ ص ۳۱۸؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۷).

۱-۶. صدور معجزه در وقت ظهور

اهمیت معجزه به قدری است که شیخ طوسی بر این باور است که تشخیص مصداق امام گاه به نص و گاه به معجزه حتی گاه صدور معجزه از وی واجب است. وی می‌نویسد: «اما عین امام و تعیین شخص وی که زید یا عمرو است، پی بردن به آن گاه از طریق نص است و گاه از طریق معجزه، بنابراین هرگاه راویان حدیث نصی بر امامت وی نقل کنند به صورتی که دیگر عذری باقی نماند، غرض حاصل شده(مصداق امام با نص تعیین می‌شود) و هرگاه راویان نصی بر امامت وی نقل نکنند و از نقل نص إعراض کنند و به غیر نص روی بیاورند، در این صورت واجب است که خداوند بر دستان مبارک حضرت معجزه‌ای صادر نماید که شخص امام را از دیگری مشخص و معین نماید»(طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲).

در خصوص امام عصر(ع) نیز در هنگام ظهور وضعیت همینطور است و مردم به واسطه نص و صدور معجزه به امامت ایشان پی خواهند برد. به گفته شیخ مفید اگر گفته شود که راه شناختن امام عصر(ع) هنگام ظهور ایشان که پس از دوران غیبت و استتار ایشان می‌باشد، چیست؟ جواب این است که راه شناختن حضرت، صدور معجزه از ناحیه ایشان است(مفید، ۱۴۱۳ق-ز، ص ۴۵)

وی در ذکر ادله کلامی به منظور اثبات امامت امام عصر(عج) پس از اشاره به عصمت می‌نویسد: «وجوب نصّ درباره حضرت و یا صدور معجزه از ایشان به منظور متمایز شدن حضرت از دیگران» (مفید، ۱۴۱۳-الف، ج ۲، ص ۳۴۲). طبرسی و اربلی نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (طبرسی، بی‌تا، ص ۴۲۳؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۲۰).

سید مرتضی و طبرسی نیز بر این باورند که در هنگام ظهور شخص امام عصر(ع) به واسطه معجزه ای که از وی صادر می‌شود، شناخته می‌شود زیرا نصّ موجود بر امامت وی که از ناحیه پدارن معصوم ایشان صادر شده است، شخص امام را از دیگری متمایز نمی‌سازد برخلاف نصّ بر امامان پیشین که نصّ موجود، شخص امام را معین می‌کرد (سید مرتضی، بی‌تا، ص ۱۸۴؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۷۱).

ابوالصلاح الحلّبی نیز در «تقریب‌المعارف» دیدگاهی شبیه به دیدگاه مذکور سید مرتضی بیان نموده و بر این اساس ظهور معجزه از امام عصر(عج) را در هنگام ظهور به منظور پی بردن به شخص امام واجب دانسته است (ابوالصلاح حلّبی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۵).

در واقع معجزه در خصوص امام عصر(ع) از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا امامان پیشین در دوران ظهور بودند و مردم ایشان را می‌شناختند و می‌دیدند، لذا نصّ بر امامت هریک از ایشان از ناحیه پیامبر(ص) و یا امام پیشین در تطبیق دادن نصّ بر امام بعدی غالباً امری آسان بود. اما در خصوص امام عصر(ع) از آنجا که ظهور ایشان پس از غیبتی طولانی است و علی‌الظاهر اغلب مردم توفیق دیدار ایشان را نداشته‌اند لذا جهت پی بردن به شخص امام در این موقع، نصّ به تنهایی کافی نیست بلکه ظهور معجزه مکمل و تعیین کننده نهایی در مقام شناخت شخص امام خواهد بود.

از سوی دیگر از آنجا که اهل سنت و نیز دیگر فرقه‌های مخالف امامیه، وجود نصّ نبوی بر امامت ائمه اطهار(ع) را انکار می‌کنند، در این شرایط ظهور معجزه بر دستان مبارک ایشان خصوصاً ظهور معجزه از ناحیه امام عصر(عج) از کارآمدی بیشتری نسبت به نصّ دارد. البته صدور معجزه اختصاصی به وقت ظهور امام عصر(ع) ندارد بلکه هر زمانی که حضرت صلاح بداند، معجزه ای از حضرت صدور خواهد یافت.

۱-۷. حکومت جهانی حضرت مهدی(ع)

حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) نیز یکی دیگر از مهمترین مباحث مهدویت است که در برخی از آیات قصص به آن بشارت داده شده است. توضیح اینکه در آیات آغازین سوره قصص چنین آمده است «وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَخْذَرُونَ» (قصص: ۵-۶) که آیه دوم و سوم این سوره محور موضوع مذکور قرار دارد.

آیات فوق، هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار و همه اقوام. این بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور. نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.

نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام ص و یارانش بعد از ظهور اسلام بود و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین بوسیله حضرت مهدی(ع) است. این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه اهل بیت(ع) در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۱۵-۱۸). امام علی(ع) می‌فرماید: «دنیا پس از چموشی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد- به ما روی می‌آورد، سپس آیه «وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ» را تلاوت فرمود» (نهج البلاغه، ص ۵۰۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۷۵؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۶۲۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۸۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۰، ص ۳۲).

در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار(ع) در تفسیر آیه مزبور فرمود: «این گروه آل محمد ص هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند».

امام سجاد(ع) نیز فرمود: «سوگند به کسی که محمد(ص) را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل بیت و پیروان آنها به منزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها بمنزله فرعون و پیروان او می‌باشند»(فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص: ۳۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۸۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۹).

در واقع آیه «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ..» به لحاظ معنایی متناسب با معنای آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ..» (نور: ۵۵) که در سیاق آیات قصص قرار ندارد. آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»(انبیاء: ۱۰۵) نیز به لحاظ معنایی متناسب با آیات مزبور است زیرا در این آیه خداوند بشارت می‌دهد که بندگان صالح خداوند وارث زمین خواهند شد.

شایان ذکر است که امام باقر(ع) در روایتی بندگان صالح را اصحاب حضرت مهدی(ع) دانسته است(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۰۶). البته احتمال دارد که مراد از وارثان زمین علاوه بر اصحاب حضرت مهدی(ع)، ائمه اطهار(ع) نیز باشند که در این صورت آیه مذکور علاوه بر حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) بر رجعت اهل بیت(ع) نیز دلالت می‌کند.

۲. آداب انتظار

موضوع «آداب انتظار» اگرچه در شمار مباحث کلامی مهدویت لحاظ نمی‌شود بلکه در ذیل رسالت منتظران در دوران غیبت مطرح می‌شود، لیکن از آنجایی که به استناد برخی از آیات قصص می‌توان نکات ارزشمندی در این راستا برداشت نمود، ذیلاً به آن اشاره می‌کنیم. البته محوریت این بحث ماجرای شدت تأثر یعقوب در فراق یوسف است که در آیات ۸۳ تا ۸۸ سوره یوسف آمده است.

۲-۱. صبر جمیل داشتن

آیه «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» (یوسف: ۸۳) نشان می‌دهد که در برابر فراق یوسف (ع) در گام اول باید صبر جمیل داشته باشد و این اصل مهمی در انتظار است. گویا صبر جمیل صبری باشد که سرشار از رضایت از اراده الهی و همراه با شکر گزاری و سپاس خداوند باشد و شکوه در آن نباشد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۲؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۳۴۵).

البته این امر با شکوه به نزد خدا بردن منافاتی ندارد زیرا این از باب مناجات و راز دل به خدا گفتن است و موجب تسلی دل خواهد شد افزون بر اینکه انسان همیشه باید از خداوند بهترین قضاء و مصلحت الهی را طلب کند.

۲-۲. امیدواری به امر فرج

اصل دیگر در انتظار فرج، امیدواری به خداوند در وصال و فرج است که از فراز «..عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً» (یوسف: ۸۳) برداشت می‌شود. بی‌تردید ناامیدی بزرگترین آسیب‌ها را به انسان در زندگی وارد می‌سازد و از سوی دیگر زمینه متأثر شدن از محیط نامطلوب را در انسان آماده می‌سازد.

۲-۳. غیبت را ناشی از علم و حکمت خداوند دانستن

اصل دیگر در انتظار فرج و آداب آن بر اساس فراز «إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف: ۸۳) این است که انسان اصل و اساس غیبت را از ناشی از حکمت و علم الهی بداند که این تلقی انسان را از مخالفت، نزاع و شکوه از خداوند بازخواهد داشت و انسان را از رضایت الهی خارج نمی‌سازد. البته این مطلب به این معنی نیست که انسان عوامل و اسباب دیگر غیبت را نادیده انگارد مانند تقصیرها و گناهان شیعیان و تشدید ظلم و عداوت دشمنان و امور دیگر.

۲-۴. تأثر و اندوه در فراق و اشتیاق

اصل دیگر در انتظار فرج و آداب آن بر اساس آیات «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِیْضَتَّ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنَا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف: ۸۴-۸۵) شدت تأثر و اندوه در فراق و اشتیاق است که بی‌تردید این امر از یک محبت به امام را در دل افزون می‌کند و از سوی دیگر مانع از ورود مهر اغیار به دل می‌گردد. علاوه بر غم و اندوه و اشک در فراق و اشتیاق به امام عصر(ع) از این آیه می‌توان برداشت دیگری در اهمیت اشک بر مصائب اهل بیت(ع) داشت و آن اینکه وقتی فراق از یک حجت الهی یعقوب را چنین وادارد که چندین سال در فراق او اشک ریزد و حال آنکه به حیات وی باور دارد، تا آنجایی که از شدت اندوه دیدگانش نابینا گردد، پس به طریق اولویت اگر حجت الهی مبتلا به مصائبی شود و وفات یابد و یا مظلومانه کشته شود، اقامه حزن و عزاء و گریستن حتی اگر دیدگان نابینا گردد رواست و هرگز مورد ملامت نیست که روایت زیر بیانگر این مدعاست:

امام باقر(ع) در روایتی فرمود: «امام سجاد(ع) بر پدرش امام حسین(ع) بیست سال گریه کرد و طعامی پیش روی او گذاشته نمی‌شد مگر اینکه گریه می‌کرد تا جایی که غلامش به او عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا(ص) آیا وقت آن نرسیده که اندوه تو پایان یابد؟ فرمود: وای بر تو! یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت، خداوند یکی از آنها را از چشم او پنهان کرد، از کثرت گریه بر او دو چشمش سفید شد و سر او از اندوه سفید شد و پشت او از غم خمیده گشت در حالی که پسرش در دنیا زنده بود، ولی من می‌دیدم که پدر و برادر و عمو و هفده نفر از خاندانم در کنار من کشته شده‌اند، پس چگونه اندوه من پایان گیرد؟» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۱۷-۵۱۹؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۰۷).

۲-۵. به یاد امام عصر(ع) بودن

بر زبان آوردن نام امام و از او به فراوانی یاد کردن، اصل دیگری از آداب انتظار می‌باشد چنانکه از آیه شریفه «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِیْضَتَّ عَيْنَاهُ مِنَ

الْحُزْنَ فَهُوَ كَظِيمٌ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُوا تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف: ۸۴-۸۵) استنباط می‌شود.

«ذکر» گاه به معنی حفظ مطالب و معارف و گاه به معنی یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است، لذا گفته‌اند ذکر دو گونه است: «ذکر قلبی» و «ذکر زبانی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۸) البته ذکر لسانی هر چیز از آثار ذکر قلبی آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹).

تأمل در سیره اهل بیت(ع) نشان می‌دهد که ایشان پیش از تولد امام عصر(ع) بسیار او را یاد نموده‌اند و در برخی از موارد هنگام یاد نمودن وی اشتیاق خویش را به وی ابراز نموده و به یاد آن امام گریه کرده‌اند. برخی از این روایات از این قرار است:

الف) امام سجاد(ع) در روایتی هنگام بیان برخی از وقایع پس از وفات امام حسن عسکری(ع) و یاد امام عصر(ع) به یاد ایشان به شدت اشک از دیدگان جاری نموده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۱۹؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۰۷).

ب) سدید صیرفی گوید: من، مفضل بن عمر، ابوبصیر و ابان بن تغلب بر امام صادق(ع) وارد شدیم دیدیم که ایشان بر روی خاک نشسته است و با قلبی سوزان به شدت گریه نموده و این ذکر را زمزمه می‌کردند: «ای آقای من غیبت تو آرامش مرا از من ربوده و زندگی را بر من تنگ نموده و قرار دلم را از من گرفته است» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۵۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۸).

ج) هنگامی که دعبل اشعارش را در محضر امام رضا(ع) می‌خواند هنگام خواندن بیت:

«خروج إمام لا محاله خارج يقوم على اسم الله و البركات»

امام رضا(ع) پس از شنیدن این ابیات به شدت گریه نمود و سپس پیرامون آن، به دعبل سخنانی فرمود (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۶۶؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۳۳۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۲۸).

در واقع این یاد و گریه که از موارد تأسی به معصومان(ع) است، توجه مؤمنان را به آن امام غائب از نظر، جلب نموده و مقدمه‌ای می‌شد که معصومان(ع) به معرفی وی، تبیین دوران غیبت و رسالت منتظران در آن دوران بپردازند. علاوه بر این، گریه و یاد

نمودن امام عصر(ع) موجب افزایش عشق و محبت منتظران نسبت به ایشان خواهد شد.

۲-۶. شکوه از غیبت به نزد خدا، مناجات و دعا

فراز «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶) نیز ناظر به این است که یعقوب در مواجهه با فراق یوسف و برادرش شکوه‌اش را به نزد خدا می‌برد و با زبان مناجات و دعا با خدا راز و نیاز کرده و اندوه خویش را نزد وی عرضه می‌دارد. لذا شایسته است که منتظران نیز به حضرت یعقوب تأسی نموده و درباره غیبت امام عصر(ع) شکوه خویش را به نزد خدا مطرح سازند و با تضرع و اشک و زاری با خدا مناجات نموده و در مناجات با خدا دعا و فرج را از خداوند خواستار شوند.

در برخی از ادعیه مأثور نیز آمده است: «..اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيْبَةَ وَكَلِينَا..» (ابن بابویه، ۱۳۴۱ق، ج ۱، ص ۴۸۸؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱۴؛ همو، ۱۳۶۲ش، ص ۳۹۰؛ مفید، ۱۳۴۱ق-و، ص ۱۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۶؛ ابن طاوس، ۱۳۶۷، ص ۴۱۴-۴۱۶). این نوع از شکوه مخالفت با قضاء و قدر الهی نیست و با رضایت از خداوند منافاتی ندارد بلکه نوعی دعا و نیایش در درگاه الهی است و در جهت درخواست قضاء و قدر بهتر و مطلوبتر است.

امام حسن عسکری(ع) در روایتی فرمود: به خدا سوگند حضرت مهدی(ع) غیبتی می‌کند که در دوران غیبتش کسی از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت وی ثابت نگه دارد و توفیق دعاء نمودن برای تعجیل در فرج آن حضرت را به او عنایت کند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۲۶). امام زمان(ع) نیز در توقیعی فرمود: «برای تعجیل در امر فرج بسیار دعا کنید که این موجب گشایش در امور شماست» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۲۵).

۲-۷. اقدام عملی همراه با امیدواری به وصال

آیات «یا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَخَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا اَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ اَهْلُنَا الضَّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّرْجَاءَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (یوسف: ۸۸) نیز حکایت از تلاش و اقدام عملی یعقوب (ع) در جستجوی دو فرزند خویش است البته تلاشی که همراه با امیدواری به خداوند باشد. در این آیات یعقوب فرزندان خویش را که مسبب غیبت یوسف شدند را به جستجوی یوسف دعوت می‌کند و آنها را از ناامیدی از رحمت خداوند باز می‌دارد. این سخن نتیجه داد که آیه بعدی حکایت از دیدار برادران با یوسف دارد.

بی‌گمان القاء این دست از آموزه‌های بنیادین اعتقادی در قالب قصه برای مردم نزد عموم مردم با وجود اندیشه‌ها و سلیقه‌های گوناگون، سبکی زیبا، هنری و همه فهم با قابلیت اثرگذاری ویژه در مخاطب است که مکمل بخش‌های غیر قصص در نهادینه سازی آموزه ای اصولی امامت و مهدویت است که نوع نگرش مخاطبان را به قصص قرآن از ابعاد هنری و بیانی به بُعد اعتقادی و هدایتی رهنمون می‌سازد.

نتیجه گیری

۱. پنهانی بودن ولادت امام عصر (ع)، تصدی مقام امامت در کودکی، غیبت، طول عمر، بقاء بر شباب، صدور معجزه، حکومت عدل جهانی از مهمترین بن‌مایه‌های کلامی در حوزه مسائل کلامی مهدویت در قصص قرآن است.

۲. صبر جمیل داشتن، امیدواری به امر فرج، غیبت را ناشی از علم و حکمت الهی دانستن، تأثر و اندوه در فراق و اشتیاق، به یاد امام عصر (ع) بودن، شکوه از غیبت به نزد خدا، مناجات و دعا، اقدام عملی همراه با امیدواری به وصال از مهمترین بایسته‌های انتظار برگرفته از داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن است.

۳. قصص قرآن نه از باب داستان سرایی و سرگرم ساختن مردم و نه امری برخاسته از قوه خیال است بلکه پرداخت‌هایی انتخاب شده از حقایق مسلم و غیبی از زندگی حجج الهی و امت‌های پیشین در سبک و چینش هنری، مختصر و نظام مند

است که در طرح آموزه‌های بنیادین اعتقادی و به ویژه در مباحث امامت و مهدویت از جامعیت بسیاری برخوردار است.

۴. خداوند در قرآن به گوشه‌ای از قصص انبیاء و امم اشاره می‌کند تا سنت خویش را در بین بندگان روشن سازد و ایشان پند گیرند و اتمام حجت محقق شود. در واقع قصص قرآن بیانگر سنت‌های پایای الهی تا روز قیامت است و از سوی دیگر امامت، مهدویت و قوانین مربوط به آن بخشی از مهمترین سنت‌های الهی است لذا استدلال به قصص در مسائل کلامی بازگو کننده سنت‌های تغییر ناپذیر الهی مربوط به جریان امامت و مهدویت تا روز قیامت است.

۵. آنچه در قصص قرآن بیان شده نمونه‌های حقیقی و عینی آموزه‌های کلیدی امامت و نبوت در آیات غیر قصص است که میان این دو بخش از قرآن تناسب بی‌نظیر و بدیعی حاکم است، که در برابر تهمت‌های ناروای مشرکان و برخی از اندیشمندان معاصر یهودی و مسیحی، به پیامبر(ص) در اقتباس قصص قرآن از میراث علمی یهود و نصاری و راهیابی اختلاف در بخش‌هایی از قرآن، از یکسو خاستگاه الهی و قدسی قرآن را گوشزد می‌کند و از سوی دیگر بیانگر هدفمندی قصص قرآن به ویژه در عرصه امامت و مهدویت است که تدبیر الهی آن آموزه‌ها را به منظور تأثیر حد اکثری در قالبی هنری و سبک جذاب قصه نهادینه ساخته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر- دار بیروت

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *الاعتقادات فی دین الإمامیه*، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۳۶۲ش)، *الأمالی*، تهران: کتابخانه اسلامیه.

_____ (۱۴۰۳ق)، *النخصال*، قم: جامعه مدرسین.

_____ (بی‌تا)، *علل الشرائع*، قم: داوری.

_____ (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا(ع)*، تهران: انتشارات جهان.

_____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: نشر اسلامیه.

- _____ (۱۳۸۰ش)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ترجمه منصور پهلوان قم: دارالحدیث.
- _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن تیمیّه حرّانی، (۱۴۲۵ق)، مجموع الفتاوی، به کوشش عبدالرحمن بن محمد بن قاسم و ابنه محمد، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف تحت اشراف وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن بدرالدین محمد (۱۴۲۴ق)، الصواعق المحرقة، استانبول: مكتبة الحقیقة.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۳۶۷ش)، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: انتشارات رضی.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق)، کامل الزیارات، نجف: انتشارات مرتضویه.
- ابو الصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۴ق)، تقریب المعارف، قم: انتشارات الهادی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف‌الغمة، تبریز: مكتبة بنی هاشمی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- جزائری، سید نعمت‌الله (۱۴۰۴ق)، قصص الأنبیاء (ع)، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- دوانی، علی (۱۳۸۵ش)، موعودی که جهان در انتظار اوست، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)، چاپ چهارم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶ش)، امامت در سنین کودکی، قم: مسجد مقدس جمکران.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۹ش)، *اضواء علی عقائد الشیعۃ الامامیه*، قم: دار مشعر.
- سید رضی، محمد بن حسین (بی تا)، *نهج البلاغه*، قم: انتشارات دار الهجره.
- سید مرتضی، علی بن حسین (بی تا)، *تنزیه الأنبیاء و الأئمه (ع)*، قم: انتشارات شریف رضی.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ق)، *إحفاق الحق و إزهاق الباطل*، به کوشش آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (بی تا)، *دلائل الامامه*، قم: دار الذخائر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: انتشارات دارالثقافه.
- _____ (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۲ش)، *تلخیص الشافی*، به کوشش حسین بحر العلوم، قم: انتشارات المحبین.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتهدج*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعہ.
- عمیدی، ثامر هاشم حبیب (۱۴۲۵ق)، *المهدی المنتظر (ع) فی الفكر الإسلامی*، قم: مرکز الرساله.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.

فрат کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، به کوشش محمد کاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، به کوشش حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدر.

_____ (۱۴۰۶ق)، الوافی، به کوشش ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع).

قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (ع).

_____ (۱۴۰۹ق)، قصص الأنبياء (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، قم: مؤسسه دارالکتاب.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، به کوشش حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: انتشارات دار الذخائر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق-الف)، الأملی، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق-ب)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق-ج)، أوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق-د)، الفصول العشره، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق-هـ)، الفصول المختاره، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق-و)، المقنعه، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق-ز)، النکت الاعتقادیه، قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.

نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، کتاب الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق.